جریان نفاق

✅مُنافِق شخصی که در دل دین اسلام را نپذیرفته؛ ولی در ظاهر خود را مؤمن نشان می‌دهد. مسئله نفاق پس از هجرت پیامبر(ص) و قدرت‌گرفتن او در مدینه مطرح شد. در این دوره، کسانی مخالف اسلام بودند؛ اما نمی‌توانستند آشکارا با آن مخالفت کنند، به همین دلیل در ظاهر خود را مسلمان می‌نامیدند.

🔰نفاق از مفاهیم پرکاربرد در قرآن است و سوره #منافقون نیز به بررسی ویژگی‌ها و معرفی منافقان پرداخته است. دروغ‌گویی، سوءظن، خودبزرگ‌بینی، تمسخر حق و انجام گناه و فسق از ویژگی‌هایی است که قرآن برای منافقان برشمرده است.

🔰عبدالله بن ابی، عبدالله بن عیینه و اصحاب عقبه در زمره منافقان مشهور شمرده شده‌اند. بنابر گزارش‌های تاریخی پیامبر(ص) با منافقان مدارا می‌کرد و به‌صورت غیرمستقیم اقداماتشان را بی‌اثر می‌کرد. مسجد ضرار که پایگاه بخشی از منافقان مدینه شده بود، به دستور پیامبر(ص) تخریب شد.

🔰طبق آیه ۱۴۵ سوره نساء جایگاه منافقان در پایین‌ترین درجه جهنم است و مفسران با استناد به این آیه، نفاق را از کفر بدتر دانسته‌اند. نماز میت بر منافق متفاوت از نماز میت مؤمن است و به جای درخواست آمرزش، بر او لعن گفته می‌شود.

🔰کتاب‌های صفة النفاق و نَعت المنافقین من السنن الماثورة عن رسول الله اثر ابونُعَیم اصفهانی، صفات‌المنافقین تألیف ابن‌قَیِّم جوزی و النفاق والمنافقون فی القرآن الکریم به قلم جعفر سبحانی ازجمله کتاب‌هایی است که درباره منافقان نوشته شده است.

🔰تمثیل حال روحی منافق

🔻قرآن کریم برای نشان وضعیت روحی منافق چند مثل آورده است. از جمله آن ها آیات ۱۷ و ۱۹ سوره مبارکه بقره است.

مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ (۱۷) صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ [ بقره–۱۸]

🔺در این آیه شریفه مى‌‏فرمايد منافق مثل كسى است كه در ظلمتى كور قرار گرفته است، او خير را از شر، و راه را از چاه تشخيص نمي‌دهد. لذا براى رهایی از ظلمت، دنبال روشنى مى‏‌گردد تا اطراف خود را به بيند. او آتشى روشن می كند و پيرامونش روشن مي شود، اما خدا به وسيله‌‏اى چون باد يا باران آتشش را خاموش كند و او دوباره به همان ظلمت گرفتار می شود، و بلكه اين بار ميان دو ظلمت قرار می‌گيرد، يكى ظلمت تاريكى، دیگری ظلمت حيرت، و بى اثر شدن اسباب.

🔻اين حال منافق است، كه به ظاهر دم از ايمان مى‏‌زند، و از بعضى فوائد دين برخوردار مي‌شود، چون خود را مؤمن قلمداد كرده از مؤمنين ارث مى‏‌برد، با آنان ازدواج مى‏‌كند، و ...، اما چون مرگ كه هنگام برخوردارى از آثار ايمان است٬ فرا مى‏‌رسد، خداى تعالى نور خود را از ايشان مى‏‌گيرد، و آنچه را به عنوان دين انجام داده باطل می نماید و در ميان دو ظلمت قرار مى‏‌گيرد، يكى ظلمت اصليش و دیگری ظلمتى كه اعمالش به بار آورده است.

🔺أَوْ كَصَيِّبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَ رَعْدٌ وَ بَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ ۚ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ[ بقره–۱۹]

🔺در اين آيه خداوند حال منافق را به تصویر می‌کشد كه اظهار ايمان می‌كند، ولى در دل كافر است. منافق به كسى می مانند، كه دچار رگبار باران توأم با ظلمت شده است، رعد و صاعقه هول انگيز از هر سو او را دچار وحشت كرده، قرارگاهى نمى‌‏يابد. در آن ظلمت پيش پايش را نمى‌‏بيند و چيزی را تشخیص نمی‌دهد، شدت رگبار او را وادار به فرار می كند، ولى تاريكى نمی گذارد قدم از قدم بردارد. از روشنایی رعد و برق آسمان استفاده می كند، اما همين كه يك قدم برداشت برق خاموش گشته، دو باره در تاريكى فرو مى‌‏رود.

🔻اين آیه شریفه نشان می دهد که منافق ايمان را دوست ندارد، اما از روى ناچارى بدان تظاهر مى‏‌كند، چون اگر نكند منافعش در خطر می‌افتد، ولى چون دلش با زبانش يكسان نيست، و دلش به نور ايمان روشن نگشته راه زندگيش آن طور كه بايد روشن نمی‌باشد.

🔻چنین کسى همواره دچار خطا و لغزش می شود، يك قدم با مسلمانان و به عنوان يك فرد مسلمان راه مى‌‏رود، اما خدا رسوايش نموده، دوباره مى‏‌ايستد. و اگر خدا بخواهد اين ايمان ظاهرى را هم از او مى‌‏گيرد، كه از همان روز اول رسوا شود و مسلمانان فريبش را نخورند، (اما خدا چنين چيزى را نخواسته است)

🔰نحوه برخورد پیامبر با منافقان

📌به گفته محققان، از مجموع یافته‌های تاریخی درباره شیوه برخورد پیامبر(ص) با منافقان، این مطلب برداشت می‌شود که او همواره تا آنجا که ممکن بود، با منافقان با مدارا و گذشت رفتار می‌کرد.

📌 پیامبر(ص) از کفر پنهان منافقان آگاه بود و در بسیاری از موارد، آیات قرآن آنها را معرفی می‌کرد.

📌او بارها در پاسخ کسانی که پیشنهاد قتل منافقان را مطرح می‌کردند، از چنین کارهایی نهی می‌کرد.

📌 با این همه گفته‌اند عفو و مدارای پیامبر موجب بی‌توجهی او به جامعه اسلامی نمی‌شد.

پیامبر حرکت‌های منافقان را زیرنظر داشت، برنامه‌های آنان را خنثی می‌کرد و هنگام شایعه‌سازی‌هایشان، حقایق را به آگاهی مسلمانان می‌رساند.

👈 البته او در موارد نادر با منافقان برخورد قاطع هم کرده است که از جمله آن تخریب مسجد ضرار است

📌نفاق در سوره منافقون

از مجموع آیات سوره منافقون، نشانه‌های متعددی برای این گروه، استفاده می‌شود که در یک جمع‌بندی می‌توان، آن را در ده نشانه و پیام خلاصه کرد:

۱- دروغگویی صریح و آشکار:

« وَ اللَّهُ یشْهَدُ إِنَّ الْمُنافِقِینَ لَکاذِبُونَ »[۴]«خداوند شهادت می‌دهد که منافقان دروغگو هستند.»

۲- استفاده از سوگندهای دروغین برای گمراه ساختن مردم:

« اتَّخَذُوا أَیمانَهُمْ جُنَّةً »[۵]«آنها سوگندهایشان را سپر ساخته‌اند».

۳- عدم درک واقعیات، بر اثر رها کردن آئین حق:

« لا یفْقَهُونَ »[۶]«حقیقت را درک نمی‌کنند».

۴- داشتن ظاهری آراسته و زبانی چرب:

« وَ إِذا رَأَیتَهُمْ تُعْجِبُک أَجْسامُهُمْ »[۷]«هنگامی که آنها را می‌بینی، جسم و قیافه آنان تو را در شگفتی فرو می‌برد! ».

۵- بیهودگی در جامعه و عدم انعطاف در مقابل حق، همچون یک قطعه چوب خشک:

« کأَنَّهُمْ خُشُبٌ مُسَنَّدَة ٌ»[۸]«گویی چوبهای خشکی هستند که به دیوار تکیه داده شده‌اند».

۶- بدگمانی و ترس و وحشت از هر حادثه و هر چیز به خاطر خائن بودن:

« یحْسَبُونَ کلَّ صَیحَةٍ عَلَیهِمْ »[۹]«هر فریادی از هر جا بلند شود بر ضد خود می‌پندارند».

۷- حق را به باد سخریه و استهزاء گرفتن:

« لَوَّوْا رُؤُسَهُمْ »[۱۰]«سرهای خود را (از روی استهزا و کبر و غرور) تکان می‌دهند! ».

۸- فسق و گناه:

« إِنَّ اللَّهَ لا یهْدِی الْقَوْمَ الْفاسِقِینَ »[۱۱]« خداوند قوم فاسق را هدایت نمی‌کند! ».

۹- خود را مالک همه چیز دانستن، و دیگران را محتاج به خود پنداشتن:

«هُمُ الَّذِینَ یقُولُونَ لا تُنْفِقُوا عَلی‌ مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّی ینْفَضُّوا »[۱۲]« آنها کسانی هستند که می‌گویند: به افرادی که نزد رسول خدا هستند انفاق نکنید تا پراکنده شوند ».

۱۰- خود را عزیز و دیگران را ذلیل، تصور کردن:

« لَیخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَ »[۱۳]« عزیزان ذلیلان را بیرون می‌کنند ».[۱۴]

بدون شک نشانه‌های منافق منحصر به اینها نیست، و از آیات دیگر قرآن و روایات اسلامی و نهج البلاغه نیز نشانه‌های متعدد دیگری برای آنها استفاده می‌شود، حتی در معاشرتهای روزمره می‌توان به اوصاف و ویژگیهای دیگری از آنها پی‌برد، ولی آنچه در آیات این سوره آمده، قسمت مهم و قابل توجهی از این اوصاف است.

۴. ↑ منافقون/سوره۶۳، آیه۱.

۵. ↑ منافقون/سوره۶۳، آیه۲.

۶. ↑ منافقون/سوره۶۳، آیه۳.

۷. ↑ منافقون/سوره۶۳، آیه۴.

۸. ↑ منافقون/سوره۶۳، آیه۴.

۹. ↑ منافقون/سوره۶۳، آیه۴.

۱۰. ↑ منافقون/سوره۶۳، آیه۵.

۱۱. ↑ منافقون/سوره۶۳، آیه۶.

۱۲. ↑ منافقون/سوره۶۳، آیه۷.

۱۳. ↑ منافقون/سوره۶۳، آیه۸.

🔰اقسام نفاق

نفاق در عقیده

۱.نفاق در عقیده:

یعنی اینکه در باطن کافر و مشرک و منحرف باشد ولی در ظاهر اظهار اسلام و ایمان کند و یا جزو فرق باطله و اهل بدعت و ضلالت باشد ولی اظهار تشیع نماید، و این نوع از نفاق اعظم و اشدّ و اقبح اقسام کفر است زیرا علاوه بر کفر باطنی، شامل مکر و حیله و خدعه نسبت به مسلمانان نیز میباشد و آنچه از مصائب و بدبختیها که دامنگیر مسلمانان شده از قبل اینگونه افراد بوده است.

و از اینجهت خداوند در قرآن سخت‌ترین عذاب و درکات دوزخ را برای آنان مقرر داشته و فرموده: « إِنَّ الْمُنافِقِینَ فِی الدَّرْک الْأَسْفَلِ مِنَ النَّار»

«منافقان در پایین‌ترین درکات دوزخ قرار دارند و هرگز یاوری برای آنها نخواهی یافت!».

🔰نفاق در اخلاق

۲.نفاق در اخلاق:

یعنی باطنا متخلّق باخلاق حمیده نباشد ولی در ظاهر چنین نمایش دهد که دارای اخلاق حمیده است مثل اینکه در باطن زهد و خوف از خدا و محبّت خدا و سخاوت و توکل و خشوع و امثال این صفات را ندارد ولی در ظاهر خود را زاهد و خائف و محبّ خدا و سخی و متوکل و خاشع و نظائر اینها نشان میدهد ولی اگر در باطن دارای ا خلاق رذیله باشد ولی در ظاهر ترتیب اثر بر آنها ندهد، این نفاق نمیباشد بلکه طریقه معالجه اخلاق رذیله همین است و اگر باین قصد باشد بسیار ممدوح و پسندیده بلکه لازم است.

🔰 نفاق در اعمال

۳.نفاق در اعمال:

یعنی خلوت او با ملأ او و پنهان او با آشکارای او و غیبت او با حضور او متفاوت باشد و در ظاهر خود را اعبد و اتقی ناس معرّفی کند ولی در حقیقت چنین نباشد، و این نیز غیر از اخفاء معصیت است زیرا اشاعه و اظهار معصیت خود گناه است و دلیل بر اینکه نفاق شامل جمیع این اقسام است اخباری است که از رسول خدا (ص) و ائمه اطهار (ع) در تعریف نفاق و منافق وارد شده است.

🔰نفاق یک جریان همیشگی

همانگونه که گذشت نفاق معنی وسیعی دارد که هر گونه دوگانگی ظاهر و باطن را در بر می‌گیرد به همین علت هر فرد دورو را در هر مقولهای میتوان منافق نامید.

با اندکی تامل، میتوان فهمید که حرکت نفاق در برابر اسلام صرف یک تاریخ نیست، بلکه جریانی همیشگی است که همواره به دشمنی با اسلام حقیقی پرداخته است.

اگر عبدالله بن اُبی در زمان پیامبر اسلام چهره بارز نفاق سیاسی است در زمان مانیز کسانی هستند که در کسوت اعتقاد ظاهری به انقلاب و وفاداری به آن، ضربه های جبران ناپذیری به پیکره انقلاب وارد کردهاند.